

# خانقاه

دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش  
که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس  
(حافظ)

## در بیان فواید سفر و شرط ورود به خانقاه

درویش باید که تنها سفر نکند ، البته یاری باید که با وی باشد ، و زیاده از چهار زحمت باشد ، و کمتر از دو هم زحمت باشد ، و هر يك را باید که عصا و ابریق و سجاده و شانه و ازار و مسواک با خود باشد ، و البته باید که یکی را حاکم خود سازند ، و باقی محکوم مولا . و چون به خانقاهی برسند اول طلب خادم آن خانقاه کنند . و چون خادم بیامد ، باید که ایشان را عزیز دارد و مرحبا گوید ، و در خانقاه در آورد . و جائی که خادم مصلحت بیند موزه را بیرون کند و کفش بپوشند . و خادم راه آب خانه ایشان نماید و ایشان موزه و عصا و ابریق و سجاده بخادم دهند ، تا خادم رخت ایشان بجایی بنهد . و سجاده ایشان بجایی که مصلحت بیند بیندازد . و ایشان بروند ، تجدید وضوء کنند ، و بیایند و نگاه کنند که سجده هر یکی کجا انداخته اند ، هر يك بسر سجاده خود روند و دو رکعت نماز سبک بگذارند ؛ و آنگاه برخیزند و از سجاده بیرون آیند ، درویشان را که حاضر باشند سلام کنند . و درویشان هم جمله برخیزند و از سجاده ها بیرون آیند ، و جواب سلام بگویند ، و دست در گردن یکدیگر آورند ، و دست یکدیگر بوسه کنند و هر يك بسر سجاده خود روند و بنشینند ، و هر چیز که از ایشان پرسند ، جواب مختصر با فایده بگویند ؛ و چیزی که نپرسند ، نگویند . آنگاه خادم سفره ایشان بکشد ، و آنچه حاضر باشد بیاورد و تا سه روز نگذرد ، از خانقا بیرون نروند ، مگر که ضرورتی افتد . و چون سه روز بگذرد ، آنگاه با اجازت بزیر تری که خواهند بروند ، و جماعتی که خواهند بینند . ای درویش کسانی که در خانقاه باشند ، بی اجازت از خانقاه بیرون نیایند ، و چون با اجازت بیرون آیند ، بی بازار نروند ، بآن کار که بیرون آمده باشند ، چون کار کرده شود ، زود بخانقاه بازگردند ، و در بیرون چیزی نخورند ، و بهمانی کسی نروند ، و از کسی چیزی دریوزه نکنند ، هر چه خواهند از خادم خواهند .

## در بیان آداب خانقاه

چون در خانقاه روند ، اول پای راست در اندرون نهند ، و چون بیرون آیند ، اول پای چپ بیرون نهند . و در مسجد و جایهای متبرکه همچنین کنند . در آنخانه و چون

روند ، اول پای چپ در اندرون نهند ، و چون بیرون آیند ، اول پای راست در بیرون نهند . و در گرمابه و خانه های ظالمان همچنین کنند .

ای درویش ! در خانقاه نه بروز و نه به شب سخن بلند نکنند ، و چیزی با آواز بلند نخوانند ، و چون راه روند ، سخت نروند ، و کفش کوب نروند تا عیز زانی که در فکر و ذکر باشند ، مشوش نشوند ؛ و اگر در خواب باشند ، خواب برایشان شوریده نشود .

ای درویش ! باید که در خانقاه کسی اهل خدمت باشند ، خدمتی قبول کنند ، و اگر خدمتی نباشد ، که هر خدمتی را کسی معین باشد ، شکرانه پی بوی دهند که خدمتی بوی حواله کنند . آن خدمت از سر صدق و اخلاص بجای آورد ، و در کارهای دیگران شروع نکنند ، مگر با اجازت آن کس .

ای درویش ! باید که ساکنان خانقاه از حال یکدیگر باخبر باشند ، اگر یکی را رنجی بود ، یا مهمی باشد ، و خود تدبیر آن نتواند کردن ، دیگران بمدد بیاورند و آن مهم را اکفایت کنند . و چون بزرگان بکوچکان رسند ، در خلوت نصیحت کنند . غرض از این سخن این است که مدد و معاونت از یکدیگر دریغ ندارند ، عیب یکدیگر پنهانند ، و هنر یکدیگر آشکارا کنند ، بزرگان باید که بطریق لطف و روی تازه جواب ایشان بگویند . و اگر چیزی سؤال کنند ، که نه مقام ایشان باشد ، و ایشان را استعداد فهم آن سخن نبود ، مصلحت آن باشد که جواب نگویند . زبان آن بیش از خود بود ، و اگر دانند که بر نچند و نخواهند که بر نچند ، مصلحت آن باشد که جواب چنان گویند که گفته باشند و نگفته باشند ، سخن با هر کس بقدر استعداد وی باید گفت .

ما از مطالب بالا به آداب و رسوم و رفت و آمد و نشست و برخاست و معاشرت و محابست و استراحت و نماز خواندن و صحبت کردن و غذا خوردن درویشان و صوفیان در خانقاه با خبر می گردیم بطوری که از شرح و بسط بیشتر در این باره بی نیاز می گردیم . البته در قسمت های دیگر کتاب «الانسان الكامل» باز هم از خانقاه سخن رفته است ولی هیچکدام و در هیچ قسمت بدین خوبی و روانی بیان مقصود نشده و در این حق مطلب را سیار عالی ادا کرده است .

اما در اینکه درویش و صوفی در خانقاه چگونه باشد - رو برو گردد و با او مصاحب و معاشر گردد مطلبی در صفحه ۹۲ دارد که ناچار از آوردن آن هستیم تا آنجا که گوید :

«... دریافت سخن در مدرسه حاصل شود . آنگاه بخانگاه ( خانقاه ) آیند و مرید شیخی شوند ، و ملازم دروی شوند ، و بريك شيخ قناعت کنند ، و از علم طریقت آنچه مالا بد است بیاموزند ، و بعد از مالانند حکایت مشایخ بخوانند ، بعضی از ریاضات و مجاهدات و از تقوی و پرهیزگاری و از احوال و مقامات مشایخ چیزی بخوانند ، آنگاه ترك کتب کنند ، و آنچه ناکه شیخ مصلحت بیند کار مشغول شوند و بنزدیک یعنی راه بمقصد دو طریق است ، و هر دو طریق موصل اند بمقصد اگر بشرط روند ، یعنی سائرین الی الله دو طایفه اند ، و هر طایفه بطریقی می روند یکی طریق تحصیل و تکرار است ، و اینها سالکان کوی شریعت اند ؛ و یکی طریق مجاهده و ادکار است ، و اینها سالکان کوی طریقت اند .

ای درویش ا طریقی که موصل است بکمال یک طریق است، و آن طریق اول تحصیل است و تکرار و آخر مجاهدت و اذکار است. باید که اول بمدرسه روند، و از مدرسه بخانقاه آیند، هر که این چنین کند، شاید که بمقصد و مقصود رسد، و هر که نه چنین کند، هرگز بمقصد و مقصود نرسد. ای درویش ا هر که بمدرسه نرود، و بخانقاه رود، شاید که از سیر الی الله با بهره و بانصیب باشد و بخدای رسد، اما از سیر فی الله بی بهره و بی نصیب گردد.

همانطور که در آغاز این مقاله گفته آمد، لفظ «خانقاه» حسته گریخته از آغاز قرن پنجم در زبان و ادبیات فارسی وارد گردید ولی بیشتر این گونه نفوذ در نثر فارسی بود نه در شعر آن چه در اشعار شاعران این قرن لفظ «خانقاه» یافته نشد، اما از آغاز قرن پنجم اندک اندک می بینیم که شاعران سبک عراقی این لفظ را مورد استفاده قرار دادند و از آن همان معنی را که در نثر منظور است خواسته اند. اما کثرت بکار گرفتن لفظ «خانقاه» از آغاز قرن ششم بعهد است، چنانکه شاعران عارف و نغزگوی آن روزگار تقریباً در هر پنج شش غزل یا قصیده و یا اشعار دیگر خود آشنایی مخصوص با این لفظ پیدا کرده و آنرا در استخدام گرفته اند.

### خاقانی شروانی گوید:

خانقه جای تو و خانه می جای منست  
پیر سجاده ترا داده و ز نار مرا  
در اینجا این نکته را ناگفته نباید گذاشت که پیش از رواج لفظ «خانقاه»، الفاظ دیگری مانند: «رباط» و «وصوفه» بیشتر معمول بود و مورخان و تذکره نویسان کلمات خانقاه و رباط و صوفیه را در یک ردیف و بایک معنی آورده و گفته اند در این اماکن، متصوفه به تربیت سالکان و سماع و وجود رقص و تذکیر همت می گماشته اند و مشایخ و صوفیان با کرامات گوناگون خود مورد احترام خاص و عام بوده اند. مثلاً خواجه نظام الملک صاحب کتاب سیاستنامه را در کتاب اسرار التوحید از پیروان خاص ابوسعید ابوالخیر معرفی کرده اند و خواجه هم که وزیر و صاحب جاه و مقام در دربار سلجوقی بود، در ساختن خانقاه هاورباطات و مکان های سماع و وجود و رقص و تربیت سالکان توجه مخصوص روا می داشت و می گفت «من هر چه یافتم از شیخ ابوسعید یافتم، و بدان جهت شاعر معاصر خواجه یعنی امیر معزی در چهارمقاله نظامی عروضی گفته است: «از ائمه و متصوفه بهیچ کس نمی پرداخت!»

حافظ شیرازی لفظ رباط و خانقاه را در یک بیت با هم آورده است:

به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط  
مرا که مصطبه ایوان و پای خم طنبی است  
و در بیتی دیگر گوید:

در خانقه نکنجد اسرار عشق بازی  
جام می مغانه هم با مغان توان زد  
حافظ گویی خانقاه و رباط را دوست نمی داشته و رفتن بدان مکان را نمی پسندیده چنانکه از غزلیات او مشهود است و در دو بیت فوق آشکار و در دو بیت ذیل معلوم است:

عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه  
پای آزادی چه بندی گر بجایی رفت رفت

\*\*\*

منم که گوشه میخانه خانقاه منست  
دعای پیر مغان ورد صبحگاه منست

افصح المتکلمین سعدی شیرازی مانند حافظ نسبت به خانقاه اکراهی نمی‌ورزد  
و آنجا را می‌ستاید :

سعدی حدیث مستی و فریاد عاشقی      دیگر ممکن که عیب بود خانقاه را  
و در ابیات ذیل علاقه سعدی بخانگاه (خانقاه) خوب نموده شده است :  
نشان آخر عهد و زوال ملک و یست      که در مصالح بیچارگان نظر نکند  
بدست خویش مکن خانگاه خود ویران      که دشمنان تو با تو از این بتر نکند

\* \* \*

بدر نمی‌رود از خانگه یکی هوشیار      که پیش شهنه بگوید که صوفیان مستند  
مشعله‌یی بر فروخت پر تو خورشید عشق      خرمن خاصان بسوخت خانگه عام را

\* \* \*

\* \* \*

شوری ز وصف تو در خانگه فتاد      صوفی طریق خانه خمار بر گرفت  
ولیکن شیخ در گلستان (باب دوم در اخلاق درویشان) نوعی انتقاد خرده‌گیری  
نسبت بخانقاه و اهل آن دارد آنجا که گوید :

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه      بشکست عهد صحبت اهل طریق را  
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود      تا اختیار کردی از آن این فریق را  
گفت آن گلیم خویش بدر می‌برد ز مروج      وین جهد می‌کند که بگیرد غریب را  
اخیراً کتابی چاپ شده بنام «حقیقه‌العرفان» یا «التفتیش» که در آن سعی  
شده تمام عارفان و صوفیان را طرد و منفور جلوه دهد ، و در صفحه ۳۰۵ از همین کتاب فصلی  
دارد بنام «بدعت ۱۲ خانقاه و ترک مساجد» که گوید :

«بدعت ۱۲ عارفان و صوفیان خانقاه رفتن و ترک مساجد نمودن ، و بنماز جماعت  
مسلمین حاضر نمی‌شوند بلکه عیب‌جویی هم از نماز و نمازگزاران می‌نمایند و این تفرقه بین  
مسلمین و از گناهان بزرگ است . در زمان حضرت رسول و ائمه علیهم‌السلام خانقاه نبوده  
و هیچ يك از معصومین به خانقاه نرفته‌اند در زمان حضرت رسول منافقین خواستند چنین کاری  
بنام مسجد بکنند و برای تفرقه مسجد مزار را بسازند آیه‌یی بر مذمت و کفر ایشان نازل  
شد که در سوره توبه است آیه ۱۰۷ : «والذین اتخذوا مسجداً ضراباً و کفراً و تفریقاً  
بین المؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل و لیحلفن ان اردنالا الحسنی و الله  
یشهد انهم لکاذبون» و خدا آن مسجد را معرفی کرد بسنگر جنگ با خدا و رسول ، جایی که  
مسجد سنگر مبارزه بخدا باشد البته بطریق اولی خانقاه سنگر جنگ با خدا و رسول و اسلام است !  
در نفعات الانس جامی صفحه ۳۱ نقل کرده اول خانقاهی که نباشد يك نفر  
نصرانی برای ابوهاشم کوفی صوفی در رمله شام که مرکز دشمنان اهل بیت بوده بنا کرد .  
ما می‌پرسیم این نصرانی دشمن اسلام چه نظری داشته در این کار ؟ ... حال باید از این  
عرفا پرسید شما جواب این آیات و اخبار را چه می‌دهید ؟ و آنچه خدا امر فرموده ترک و  
آنچه امر فرموده مرتکب می‌شوید ؟ ... ما خواننده را بهمان کتاب که بحثی در این مورد  
دارد توصیه می‌کنیم و امیدواریم که ما نیز بتوانیم رساله‌یی جداگانه در باره خانقاه منتشر نماییم .